

نقد و بررسی مدل عقلانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از گونه‌های تعدیل‌شده الگوی عقلانی تا مدل‌های جایگزین

غلامعلی سلیمانی^۱

چکیده: امروزه تصمیم‌گیری یکی از مهم‌ترین مباحث در عرصه تئوری‌پردازی و مفهوم‌سازی در سیاست خارجی می‌باشد. اگرچه ریشه‌های اصلی تئوری‌های مربوط به تصمیم‌گیری در اقتصاد و علم مدیریت بسط و گسترش یافته‌اند، اما دامنه این تئوری‌ها به مهم‌ترین عرصه تصمیم‌گیری سیاسی، یعنی سیاست خارجی نیز کشیده شده است و بخش مهمی از تحقیقات در این حوزه را به خود اختصاص داده است. مطالعه و بررسی الگوها و مدل‌های تصمیم‌گیری حکایت از این دارد که الگوی عقلانی تصمیم‌گیری، الگوی غالب در مدل‌های مربوط به تصمیم‌گیری بوده است. تصمیم‌گیری عقلانی بر این فرض استوار است که تصمیم‌گیر در اتخاذ تصمیم از قانون هزینه و فایده تبعیت می‌کند. به عبارت دیگر در مدل عقلایی تصمیم‌گیری، بازیگر در وهله نخست اهدافی برای خویش تعیین می‌نماید، سپس تمامی راه‌های رسیدن به هدف را مشخص می‌کند و در قدم بعدی تبعات و عواقب هر راه‌حل را با توجه به دانش خود می‌سنجد و بالاخره دست به انتخاب منطقی می‌زند و مطلوب‌ترین را برمی‌گزیند. پژوهش حاضر قصد دارد تا ضمن نقد و بررسی مفروضات الگوی عقلانی تصمیم‌گیری، به گونه‌های تعدیل‌شده الگوی عقلانی در تصمیم‌گیری اشاره کرده و در نهایت الگوهای جایگزین برای مدل عقلانی تصمیم‌گیری را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: تصمیم‌گیری، سیاست خارجی، انتخاب عقلانی، عقلانیت محدود، الگوی سازمانی، سیاست دیوانی.

۱. آقای غلامعلی سلیمانی، دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
gholamali.soleymani@gmail.com

مقدمه

شاید بتوان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را مهم‌ترین بخش و فعالیت دستگاه دیپلماسی دانست و به همین دلیل اندیشمندان علم سیاست با کمک از تئوری‌های علم اقتصاد و مدیریت به بررسی امر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌پردازند. علاوه بر مفاهیم و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری، از جمله ساختار تصمیم‌گیری، فرایند تصمیم‌گیری، عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری که در بخش بعدی به طور مشروح به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت، بخش اعظم تحقیقات حوزه سیاست خارجی به بررسی الگوها و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اختصاص یافته است. علی‌رغم نبود اتفاق نظر در حوزه مدل‌های تصمیم‌گیری، به وضوح می‌توان سیطره بلامنزاع الگوی عقلانی را در تصمیم‌گیری سیاست خارجی مشاهده کرد. الگوی عقلانی تصمیم‌گیری با اخذ مفروضات علم اقتصاد، تصویری اقتصادی از انسان و تصمیمات او عرضه می‌کند که مهم‌ترین مشخصه آن محاسبه سود و زیان مادی است. این مفروضه تصمیم‌گیری عقلانی نمی‌تواند به هیچ‌وجه تصویر کاملی از تصمیمات انسان در تمام شرایط ارائه کند و درست به همین دلیل با چالش‌ها و انتقادات زیادی مواجه است. با عنایت به مباحث فوق، پرسش اصلی مقاله این است که الگوی عقلانی تصمیم‌گیری چیست و انتقادهای صورت گرفته به این الگو چه تغییر و تحولاتی را در حوزه مطالعات مربوط به تصمیم‌گیری در پی داشته است؟

در راستای پاسخ به پرسش فوق، پژوهش حاضر در یک سیر منطقی، ابتدا به شرح و بررسی الگوی عقلانی تصمیم‌گیری پرداخته و در ادامه به انتقادات صورت گرفته از این الگو در قالب انتقادات هستی‌شناختی و روش‌شناختی خواهد پرداخت و نشان خواهد داد که انتقادات صورت گرفته به الگوی عقلانی تصمیم‌گیری باعث دو تحول اساسی در حوزه نظریات مربوط به تصمیم‌گیری شده است؛ نخست این که این انتقادات منجر به طرح گونه‌ها و مدل‌های تعدیل‌شده‌ای از الگوی عقلانی تصمیم‌گیری شده و دوم این که این انتقادات باعث طرح الگوهای جایگزین در تصمیم‌گیری سیاست خارجی شده است.

تصمیم‌گیری؛ معنا و مفهوم

تعاریف زیادی از تصمیم‌گیری صورت گرفته است ولی جملگی بر این مسئله تأکید دارند که تصمیم بر انتخاب فرد دلالت دارد و فرد این انتخاب را از بین گزینه‌های

موجود که ممکن است محدود و یا نامحدود باشند، انجام می‌دهد. در زیر به برخی از مهم‌ترین تعاریف از تصمیم‌گیری اشاره می‌کنیم:

- تصمیم‌گیری عبارت است از انتخاب یک راه از میان راه‌های مختلف (الوانی، ۱۳۷۳: ۱۹۳).

- تصمیم‌گیری فراگردی است که از طریق آن، راه‌حل مسئله معینی انتخاب می‌گردد (رضائیان، ۱۳۷۱: ۱۳۸).

- تصمیم‌گیری فراگردی است که طی آن شیوه عمل خاصی برای حل مسئله یا مشکل ویژه برگزیده می‌شود (استونر، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

تصمیم‌گیری فرایندی است خاص شامل: انتخاب یک راه و روش از میان دو یا چند روش موجود. تصمیم به معنای انتخابی خودآگاه است که به فرد امکان می‌دهد تا براساس مجموعه‌ای از شرایط داده‌شده نحوه رفتار و طرز تفکر خاص آن مجموعه بررسی و سپس یک گزینه، مقبول واقع شود و سپس اجرا گردد. تصمیم زمانی گرفته می‌شود که انتخاب انجام شده باشد. از تصمیم‌گیری نمی‌توان صرف‌نظر کرد، زیرا امتناع ورزیدن از گرفتن تصمیم خودش یک نوع تصمیم‌گیری است (عباس‌زادگان، ۱۳۸۳: ۴۱).

بنا به تعریف "تصمیم‌گیری صرفاً عمل‌گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین یا بدیل‌های^۱ موجودی است که در موردشان یقین و قطعیت نداریم" (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۲۰).

تصمیمات مطابق واژگان دیوید ایستون "برون‌دادها"ی نظام سیاسی هستند که از طریق آن‌ها ارزش‌ها به نحو اقتدارآمیز در داخل یک جامعه توزیع می‌شوند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۱۹).

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

برخی از متفکران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تصمیم‌گیری را نخستین گام برای شناخت معناها و پیچیدگی‌های کنش در نظام بین‌المللی می‌دانند (هیل، ۱۳۸۷: ۸۱). به نظر جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف،^۳ بررسی تصمیم‌گیری برای درک سیاست بین‌الملل امر بدیعی نیست و بیست و چهار قرن قبل "توسیدید" مورخ یونانی در کتاب خود "جنگ پلوپونز" عواملی را مورد بررسی قرار داد که رهبران دولت شهرها را به

1. Alternatives
2. Decisions
3. James E. Dougherty and Robert Pfaltzgraff

تصمیم‌گیری در مورد مسائل جنگ و صلح و نیز تشکیل اتحاد و امپراتوری، آن هم با حداکثر دقتی که تحت آن شرایط برایشان ممکن بود، رهنمون می‌ساخت. وی نه تنها به دلایل آگاهانه انتخاب‌های دولتمردان و دریافت آن‌ها از محیط سیستمی - که هر دو در نطق‌هایشان منعکس گردیده است - توجه داشت، بلکه همچنین نیروهای روانی عمیق - تر ترس، افتخارجویی و نفعی را مدنظر داشت که با ترکیبات مختلف، این دولتمردان را در مقام فرد به حرکت وا می‌داشت و ذائقه حاکم بر جامعه آن‌ها را نیز تعیین می‌کرد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۲۰).

مفهوم تصمیم‌گیری به طور تلویحی در برخی رویکردهای قدیمی‌تر در مورد تاریخ دیپلماسی و مطالعه نهادهای سیاسی مطرح بوده است. به کارگیری تصمیم‌گیری در نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد، کارهای آغازین در این زمینه توسط افرادی همچون "ساپین"، "بروک"، "هربرت سایمون" و "اسنایدر" پی‌ریزی شد. بعدها نیز افرادی مانند "جوزف فرانکل" و "گراهام تی آلیسون" به این حلقه پیوستند.

اسنایدر و همکارانش ویژگی‌های خاص و متمایزکننده تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را به شرح زیر توصیف کرده‌اند:

- طیف وسیع‌تری از اهداف و طرح‌های ممکن و در نتیجه طیف وسیع‌تری از برداشت‌های ممکن.

- مخاطبانی که از ناهمگونی بیشتری برخوردارند و در نتیجه واکنش‌ها و خواسته‌های بالقوه خصومت‌آمیز یا ارضا نشده بیشتری را می‌توان داشت.

- برای دسترسی به اجماع نظر باید طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را با یکدیگر تلفیق کرد.

- "موقعیت" و "وضعیت" اتخاذ تصمیمات علاوه بر پیچیدگی بیشتر از ثبات و قطعیت کمتری برخوردارند، از این رو پیش‌بینی و کنترل پیامدهای کنش دشوارتر می‌باشد.

- منابع اطلاعات گسترده‌تر بوده و از قابلیت اطمینان کمتری برخوردارند از این رو طبقه بندی اطلاعات از اهمیت بسیاری برخوردار است.

- فقدان نسبی "فرصت‌های تجربی" و کم‌تعداد بودن موقعیت‌های قابل تکرار.

- دشوار بودن اندازه‌گیری و سنجش کارآیی سازمانی و نتایج سیاست‌ها.

- لزوم بحث و بررسی گزینه‌های متعددی که با استفاده از آزمون‌های ساده

قابل اثبات نمی‌باشد.

- وجود فاصله زمانی میان مواجهه با یک مشکل یا موقعیت و آشکار شدن کامل جنبه‌های مختلف آن.
- احتمال گسترده‌تر بودن تعارضات ارزشی بنیادین و در نتیجه لزوم دسترسی به توافقات گسترده‌تر (اسنایدر، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

الگو و مدل تصمیم‌گیری

پس از اشاره به تعاریف تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و ویژگی‌های خاص تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، اشاره به مفاهیم زیر می‌تواند به فهم صحیح ما از الگو و یا مدل تصمیم‌گیری کمک نماید. در اغلب نوشته‌های مربوط به تصمیم‌گیری بین این مقولات تفاوت چندانی قائل نمی‌شوند و یا احیاناً مرزبندی دقیق بین این مفاهیم را مشخص نمی‌سازند و همین مسئله مطالعات مربوط به تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی را با دشواری خاصی روبرو کرده است. این مفاهیم شامل: ساختار تصمیم‌گیری، فرایند تصمیم‌گیری، عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری و الگو یا مدل تصمیم‌گیری است. در زیر جهت روشن‌شدن بیشتر بحث به تعریف هر یک از مفاهیم زیر می‌پردازیم.

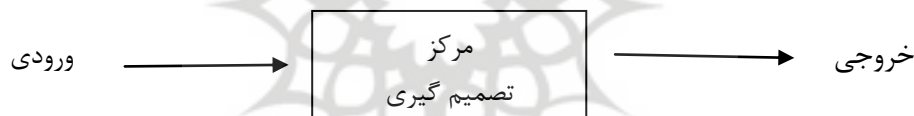
۱. ساختار تصمیم‌گیری: ساختار تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به معنای سلسله‌مراتب و جایگاهی است که تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران و نهادهای تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار در فرایند تدوین و اجرای سیاست خارجی رعایت می‌کنند. تصمیم‌گیری در سیاست خارجی توسط بازیگران فردی، نهادها و سازمان‌هایی صورت می‌گیرد که در فرایند تصمیم‌گیری جایگاه و مرتبه مشخص و معینی دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۴۷).

در ساختار تصمیم‌گیری توجه به دو مسئله حائز اهمیت است: نخست، بررسی ساختار و نهادهای رسمی و غیررسمی تصمیم‌گیری. حجم عظیمی از تألیفات موجود در ارتباط با سیاست خارجی، به بررسی ساختار تصمیم‌گیری در سیاست اختصاص دارد.^۱

۱. می‌توان به کتاب‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اثر دکتر دهقانی فیروزآبادی، کتاب‌های دکتر منوچهر محمدی با عنوان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل، کتاب درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اثر بیژن ایزدی و کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تألیف علیرضا ازغندی و کتاب سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر تألیف محمدرضا تاجیک و... اشاره کرد. فرزاد پورسعید در مقاله خود با عنوان "ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل

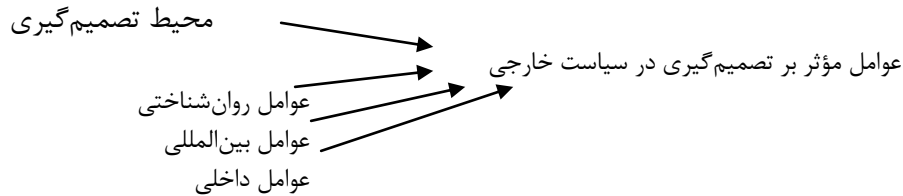
بحث دیگر در بررسی ساختار تصمیم‌گیری، توجه به نقش و اهمیت عناصر تصمیم‌گیر در سیاست خارجی می‌باشد. به عبارت دیگر برخی از محققان سیاست خارجی در مطالعه سیاست خارجی توجه خود را به جایگاه عناصر تصمیم‌گیر معطوف می‌کنند و قصد دارند بدین ترتیب عنصر تأثیرگذار در تصمیم‌گیری را مورد شناسایی قرار دهند. آن‌ها ضمن مطالعات خود تفاوت در جایگاه عناصر تصمیم‌گیری را براساس نوع سیستم و نظام سیاسی توضیح می‌دهند. پیشکسوت این دست از مطالعات " جیمز روزنا" می‌باشد. مطالعات وی به متغیرهای پنج‌گانه موسوم به "پیش‌تئوری" معروف شده است.

۲. فرایند تصمیم‌گیری: در فرایند تصمیم‌گیری نحوه تبدیل داده‌های سیستم سیاسی به ستانده‌ها رقم می‌خورد (خوشوقت، ۱۳۸۲: ۹۲). به عبارت دیگر در فرایند تصمیم‌گیری بحث از کانال و مسیری است که یک تصمیم از مراحل آغازین تا مرحله اخذ را طی می‌کند. در چارچوب فرایند تصمیم‌گیری باید به نقش و اهمیت وزارت خارجه به عنوان نهاد و متولی اصلی تصمیم‌گیر در سیاست خارجی توجه کرد.



۳. عوامل و منابع مؤثر بر تصمیم‌گیری: منظور از عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری در واقع اشاره به مقدرات و محدودراتی است که تصمیم‌گیر باید در حین اتخاذ تصمیم مورد لحاظ قرار دهد. به نظر می‌رسد آنچه که در این بین مهم و تعیین‌کننده می‌باشد، میزان قدرت کشور در عرصه داخلی و خارجی و مجموعه عوامل داخلی و خارجی است که به تعبیر رضائی با مفهوم "آزادی عمل" پیوند خورده است (رضائی، ۱۳۸۰: ۳۸). بدیهی است که هر کشوری که از منابع قدرت قوی برخوردار باشد، از منابع مؤثرتری در تصمیم‌گیری برخوردار است. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از مطالعه عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی صورت گرفته است. مینتز و دی‌روئن این عوامل را به شکل زیر خلاصه کرده‌اند (Mintz and Deroen, 2010: 3).

متون آموزشی و پژوهشی " به خوبی به بررسی متون مرتبط با ساختارهای تصمیم‌گیری رسمی و غیررسمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در مورد این مقاله بنگرید به: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۴۰.



بهزادی در مقاله خود عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را این‌گونه برمی‌شمارد؛ ارزش‌های اجتماعی و عادات مردم (خصیصه‌های ملی)، ارزش‌ها و عقاید و احتیاجات تصمیم‌گیرندگان، ناسیونالیسم، ایدئولوژی، افکار عمومی، رجوع به سوابق، احتیاجات کشور و گروه‌های ذی‌نفوذ، شخصیت رهبران بزرگ ملی، نوع حکومت، موقعیت قدرت و توانایی کشور، موقعیت و نقش کشور در صحنه بین‌المللی، اوضاع و احوال بین‌المللی (بهزادی، ۱۳۵۰: ۳).

۴. الگو و یا الگوهای تصمیم‌گیری: از جمله مباحث اساسی که در تصمیم‌گیری مورد کم‌توجهی قرار گرفته است، مباحث مربوط به مدل‌ها و الگوهای تصمیم‌گیری است. در سرآغازی که دکتر واعظی بر کتاب فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران (چالش‌ها، آسیب‌ها و راهکارها) نوشته بحث عدم توجه به الگو سازی را متذکر شده و می‌نویسد؛ شاید بتوان گفت دانشجوی روابط بین‌الملل به جای مدل‌سازی برای تصمیم‌گیری، بیشتر با فرایندهای عملی و خاص تصمیم‌گیری روبرو می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲). باید افزود که منابع موجود در ارتباط با سیاست خارجی و به ویژه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر شامل مطالعه فرایند تصمیم‌گیری، ساختار تصمیم‌گیری و عوامل و منابع مؤثر بر تصمیم‌گیری می‌باشد. به استثنای اثر مشترک ریچارد اسنایدر، برتون سپین و آگ. دابلیو پراک که نخستین اثر در ارتباط با تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به‌شمار می‌رود، و در آن نویسندگان به تأثیر مؤلفه‌هایی از قبیل انسان به مثابه مهم‌ترین عنصر تصمیم‌گیر، جمع‌آوری اطلاعات درباره افراد تصمیم‌گیر، بافت سازمانی که تصمیمات در آن اتخاذ می‌شوند، شبکه ارتباطاتی (ساختار، فرایند و محتوا) مرتبط با تصمیمات در حال بررسی، موقعیت فرهنگی و انگاره‌ای دخیل در اتخاذ تصمیم، توالی زمانی اتخاذ و تصحیح تصمیمات براساس بازخورد دریافتی و هم‌آمیزی پویایی که در میان تمامی این عوامل شکل می‌گیرد، اشاره کرده‌اند (اسنایدر، ۱۳۸۹: ۳۰). کتاب گراهام آلیسون را باید مبنای بسیاری از مدل‌سازی‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دانست که با توجه به حوادث دهه شصت میلادی و با عنایت به حوادثی از قبیل بحران موشکی کوبا نوشته

شده است. آلیسون از الگوی بازیگر خردمند، فرایند سازمانی و سیاست‌های دیوانی به عنوان الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یاد می‌کند، اما خود آلیسون هم معترف است که نظریات تصمیم‌گیری تحت سیطره الگوی کلاسیک - بازیگر خردمند - هستند و الگوهای دیگر اساساً به عنوان جایگزین آن مطرح شده‌اند. الگوی بازیگر خردمند امروزه درگیر یکی از مهم‌ترین مجادلات با مکاتب شناختی که مفروضات این الگو را به چالش کشیدند، می‌باشد.

علی‌رغم الگوهای مختلفی که در مطالعه تصمیم‌گیری سیاست خارجی مورد بررسی قرار گرفته است، الگوی عقلانی در تصمیم‌گیری، الگوی غالب در تصمیم‌گیری بوده و بخش اعظم از منازعات روابط بین‌الملل را چالش بین الگوی بازیگر عقلانی و مدل‌های رقیبی که به عنوان جایگزین برای این مدل مطرح می‌شدند، تشکیل می‌دهد (در این مورد بنگرید به سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۴۸). از نظر آلیسون، علی‌رغم اختلافات قابل توجهی که از نظر تأکیدها و دیدگاه‌های مشترک تحلیل‌گران معاصر و همچنین افراد غیرمتخصص وجود دارد، اغلب آنها، هنگامی که می‌خواهند رویدادهای جهانی را تفسیر کنند از چارچوب الگوی بازیگر عقلانی پیروی می‌کنند.

در حقیقت این فرض که وقایعی که در زمینه امور خارجی روی می‌دهد چیزی جز اعمال ملت‌ها نیست، به صورت زیربنای تفکر در زمینه این مسائل درآمده است. وی از این الگو با عنوان "الگوی کلاسیک" یاد می‌کند (آلیسون، ۱۳۶۴: ۴۱). این الگو با ظهور مکاتب مختلف، به‌ویژه مکاتب شناختی مورد چالش اساسی قرار گرفته است. در بخش بعدی الگوی تصمیم‌گیری عقلانی را به‌نحو کامل‌تری مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الگوی عقلانی در تصمیم‌گیری

این الگو براساس این اصل به‌وجود آمده است که انسان به عنوان یک موجود اقتصادی و برخوردار از تعقل کامل در محیطی که برای وی کاملاً مشخص و معلوم است، به "مطلوب‌ترین" انتخاب‌ها دست می‌زند. مطلوب‌ترین انتخاب از دیدگاه چنین فردی مترادف با توفیق در دستیابی کامل به هدف سازمان و یا نیل به بیشترین نتیجه (مطلوب) مورد نظر است. چنین انتخاب یا تصمیمی فقط براساس مفروضات زیر ممکن است:

- (الف) تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان کامل انجام می‌گیرد.
- (ب) تصمیم‌گیرنده نه تنها این اطلاعات را به طور جامع و کامل در اختیار دارد، بلکه از توانایی لازم برای استفاده از این اطلاعات نیز برخوردار است.

ج) معیارهای انتخاب روشن است و تصمیم‌گیرنده دارای یک سیستم رجحان منطقی است که می‌تواند با نظم بخشیدن به ارزش‌های خود، راه‌های مختلف را ارزش‌گذاری و طبقه‌بندی کند.

د) تصمیم‌گیرنده ضمن این که می‌تواند نتایج مرتبط هر راه را (از لحاظ اقتصادی یا سایر ارزش‌ها) محاسبه و با دیگر راه‌ها مقایسه کند در انتخاب راه از آزادی عمل کامل برخوردار است.

ه) در چارچوب این مفروضات، تصمیم‌گیرنده اقتصادی یا فردی که منحصراً در قلمرو مدیریت علمی، فکر می‌کند، قادر است راهی را انتخاب کند که بالاترین ارزش را از لحاظ اقتصادی برای وی به همراه داشته باشد (استونر و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۶۶).

لیتل از الگوی بازیگر عقلانی با تعبیر اختیار عاقلانه یاد می‌کند و معتقد است در این الگو فرض بر این است که آدمیان در چند راهی‌ها، راهی را که با اغراضشان موافق است، اختیار می‌کنند، برای رفتن به هر راهی محاسبه سود و زیان می‌کنند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، به راهی می‌روند (لیتل، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۴).

در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نظریه انتخاب عقلانی را آلیسون تحت عنوان بازیگر خردمند مفهوم‌پردازی کرده است؛ از نظر آلیسون، کوشش برای تغییر رویدادهای بین‌المللی براساس هدف‌ها و محاسبه‌های ملت‌ها و دولت‌ها علامت مشخصه "الگوی بازیگر خردمند" است (آلیسون، ۱۳۶۴: ۳۶).

انتقادهای صورت‌گرفته بر الگوی عقلانی تصمیم‌گیری

الگوی عقلانی همچون اقتصاد و مدیریت پارادایم غالب در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نیز بود. به تعبیر مینتز و دی‌روئن بسیاری از تحلیل‌های علمی در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از مفروضات بازیگر عقلانی منبعت شده‌اند. مخصوصاً پارادایم رئالیستی دولت‌ها را به مثابه بازیگران واحدی فرض می‌کند که به دنبال به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن ضرر در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل است (Mintz and De Rouen, 2010).

از آنجا که دست‌مابه‌های اولیه نظریه تصمیم‌گیری، حاصل کار اقتصاددانان و محققان مدیریت بازرگانی بوده است، لذا این نظریه در شکل اولیه خود نمایان‌گر بسیاری از مفروضات عصر روشنگری و فایده‌گرایی بن‌تامی، همراه با تأکیدات آن‌ها بر اهمیت عقل و آموزش در اتخاذ انتخاب‌های انسانی و اجتماعی است. این نظریه وجود فردی عقلایی را مسلم می‌انگارد که از تمامی بدیل‌های قابل دسترس به روشنی آگاه است و به علاوه هم قادر به محاسبه نتایج تک‌تک آن‌ها و هم انتخاب آزادانه یکی مطابق

با سلسله اولویت‌های ارزشی خود است. چنین فرض‌هایی در قرن حاضر به شکل جدی مورد تردید قرار گرفته است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۲۷). مفروضات بازیگر عقلانی از مشخصه‌های اقتصاد خرد است. تصمیم‌گیران شخصی در اقتصاد خواهان خرید کمتر، فروش بالا و به حداکثر رساندن ثروت می‌باشند. این مدل، شقی را برمی‌گزیند که به حداکثر سود می‌رساند. مدل عقلانی به دنبال اطلاعات جدید است و شبکه عریضی را برای اخذ اطلاعات دارد. تصمیم به وسیله شخص یا گروهی کوچک گرفته می‌شود که به دنبال بهترین نتیجه هستند (Mintz and De Rouen, 2010: 8).

نگاه اقتصادی به ماهیت انسان در این الگو باعث شد تا انتقادهای جدی به الگوی بازیگر عقلانی صورت بگیرد. مهم‌ترین این انتقادات، عدم توجه به نقش و تأثیر عواطف و احساسات در تصمیم‌گیری آدمی و نادیده انگاشتن ارزش‌ها و سیستم باورهای فردی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری دارند. انتقادات وارده بر مدل بازیگر عقلانی دو تحول مهم را در عرصه الگوها و مدل‌های تصمیم‌گیری در پی داشت.

نخست این که این انتقادات منجر به جرح و تعدیل‌هایی شد که در الگوی بازیگر عقلانی صورت گرفت و باعث شد تا گونه‌های دیگر از این مدل مطرح شود.

دوم این که این مدل‌ها زمینه را برای طرح الگوهای جایگزین در عرصه تصمیم‌گیری سیاست خارجی فراهم کرد. در این بخش در ابتدا به انتقادات هستی-شناختی و روش‌شناختی صورت گرفته از الگوی بازیگر عقلانی اشاره کرده و در ادامه گونه‌های تعدیل‌شده از الگوی بازیگر عقلانی و الگوهای جایگزین در عرصه نظریات تصمیم‌گیری را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

انتقادات صورت گرفته به الگوی عقلانی تصمیم‌گیری را می‌توان در دو شکل انتقادات روش‌شناختی و انتقادات هستی‌شناختی طبقه‌بندی کرد.

۱. انتقادات روش‌شناختی

این دسته از انتقادات به روش‌های الگوی بازیگر عقلانی در دریافت اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها مربوط می‌شود. این انتقادات با پیشرفت علم روان‌شناسی شناخت مطرح شده است. روان‌شناسی شناخت مفروضات مدل عقلانی را در عمل قابل تحقق نمی‌داند. رابرت جرویس^۱ در کتاب خود با عنوان "تصورات و سوء تصورات در روابط بین‌الملل" که شاید مهم‌ترین کتاب در این زمینه باشد، به پویش‌ها و میان‌برها و پردازش‌های ذهنی که حاکی از عدم توانایی ذهن در انجام محاسبات پیچیده موردنظر

1. Robert Jervis

مدل عقلانی است را به تصویر می‌کشد (Jervis, 1976). مدل‌های شناختی را نمی‌باید به منزله روش غیرعقلانی تلقی کرد بلکه تفسیر واقع‌گرایانه از واقعیت فعالیت ذهن آدمی است. مدل‌های شناختی همچنین بر نقش هزینه‌های بالا در گردآوری اطلاعات، فشار و استرس زمانی، ابهام و مشکلات در یادآوری، سوءتفاهمات، ساختار سازمانی و دیگر فاکتورهای مؤثر بر تصمیم‌گیری تاکید دارند (Mintz and De Rouen, 2010:8). جانیس استین^۱ انقلاب شناختی را در سطح گسترده به عنوان تعلیقات و حواشی بر محدودیت‌های عقلانیت می‌داند و معتقد است، امروزه نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که انسان‌ها به ندرت با انتظارات مدل عقلانی هماهنگی دارند. این بدبینی را می‌توان ناشی از دلایلی همچون مشکل بودن برآورد نتایج و محدودیت ذهن آدمی دانست (Stein, 2005: 102).

الف) نامشخص بودن اهداف: نظریه انتخاب عقلانی بر این باور است که اهداف از قبل معین و معلوم است و یا آنقدر واضح و آشکار می‌باشد که هدف‌گذاری می‌تواند به آسانی و سادگی انجام گیرد. اما در شرایط واقعی تصمیم‌گیری، اهداف به ندرت معلوم و معین است.

ب) شناسایی تمامی بدیل‌های ممکن: بنا به تئوری کلاسیک تصمیم‌گیری - الگوی عقلانی - تصمیم‌گیرنده باید تمامی راه‌حل‌های مختلف و ممکن را یافته، تک‌تک آن‌ها را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. از آنجایی که تعداد راه‌حل‌های بالقوه ممکن است بسیار زیاد باشد، اصرار در رعایت این ضابطه تصمیم‌گیرنده را عملاً فلج و تصمیم‌گیری را غیرممکن می‌نماید. زیرا تصمیم‌گیرنده هرگز قادر نخواهد بود که جستجو برای شناسایی و یافتن تمامی راه‌حل‌های بالقوه مختلف و ارزیابی آن‌ها را به پایان و سرانجامی برساند.

بری بروک^۲ و لیند بلوم^۳ دریافت اجمالی^۴ تصمیم‌گیری را که براساس آن فرض می‌شود تصمیم‌گیران تمام بدیل‌های موجود را پیش روی خود گذاشته و با مقیاس ارزش‌های مرجح خویش تمامی عواقب تلویحی خط‌مشی‌های مختلف مورد ملاحظه را از حیث دگرگونی اجتماعی اندازه می‌گیرند، برای مهم‌ترین تصمیمات، یعنی تصمیماتی که در جهان اجتماعی خارج تغییرات چشمگیری را به بار می‌آورند، غیررضایت‌بخش یافته و رد می‌کنند. از نظر آن‌ها فرض وجود این طرح اجمالی با واقعیت ناهمخوان است. در این

1. Janice Gross Stein
2. David Braybrook
3. Charles E. Lindblom
4. Synoptic Conception

طرح وجود اشراف کامل و انجام نوعی تحلیل جامع مفروض انگاشته می‌شود که از فرط پرهزینه بودن و وجود تنگنای زمانی به طور معمول غیرقابل اجراست. این دو مدعی هستند که هر راه‌حلی به ناچار در اثر عوامل چندی همچون توانایی فرد برای حل مسائل، حجم اطلاعات موجود، هزینه تحلیل از حیث نفرات، منابع و زمان و لاینفک بودن واقعیت و ارزش در عمل، محدود است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۲۹).

ج) عدم دسترسی کامل به اطلاعات: مدل بازیگر عقلانی مدعی است که اطلاعات کامل و رایگان در اختیار تصمیم‌گیرنده قرار دارد. ولی واقعیت این است که اولاً، اطلاعات به ندرت کامل و رایگان می‌باشد، دوماً هرگز نمی‌توان مطمئن و یا مدعی بود که توانسته‌ایم اطلاعات کامل برای تصمیم‌گیری فراهم آوریم. جستجو، یافتن، ارزیابی و انتخاب راهی از میان راه‌ها نیز مستلزم صرف منابع، دقت و نیروی انسانی بسیار است، در نتیجه جمع‌آوری اطلاعات برای تصمیم‌گیری همیشه توأم با هزینه‌های سنگین می‌باشد (سعادت، ۱۳۷۲: ۲۳-۲۴).

و) تصمیم رضایت‌بخش به جای مطلوب‌ترین تصمیم: یکی از اساسی‌ترین انتقادات به نظریه انتخاب عقلانی انتقادات هربرت سایمون^۱ است. به نظر سایمون یک نفر نمی‌تواند ادعا کند که بهترین تصمیم را انتخاب کرده است. زیرا همیشه گزینه بهتری از آنچه ما در حال حاضر بهترین می‌دانیم وجود دارد. این گزینه یا اکنون وجود دارد یا در آینده به وجود می‌آید و در عوض فرد یا عامل اقتصادی در پی رضایت کافی است یعنی در ذهن خود یک سطح آرمانی تعریف شده دارد و اولین گزینه‌ای را که به این سطح برسد، انتخاب می‌کند.

این گزینه انتخاب شده در واقع به اندازه کافی رضایت‌بخش است. در نهایت ما حداکثر می‌توانیم از یک زیرمجموعه از بهترین‌ها، بهترین را انتخاب کنیم. به نظر سایمون آن کسی که در مقام تصمیم‌گیری است، به محض این که راه‌حلی بیابد که از آن طریق بتواند ضمن تایید برخی از نیازمندی‌های تعیین‌شده به هدف اصلی برسد، آن راه‌حل را برمی‌گزیند و از جستجو برای یافتن بهترین راه‌حل دست می‌کشد (شهرآبادی و بشیری، ۱۳۸۶: ۶۳).

هیچ‌کس همچون هربرت سایمون به شکل بنیادی با اصول روش‌شناختی مدل کهن تصمیم‌گیری عقلایی به معارضة نپرداخته و در عین حال در داخل یک چارچوب عقلایی باقی نمانده است. او وجود یک جهان "عقلانیت محدود"^۲ را مفروض می‌انگارد و

1. Herbert Simon
2. Bounded Rationality

به جای مفهوم کهن رفتار بیشینه‌سازانه یا بهینه‌سازانه^۱، مفهوم رفتار "بسنده‌جویی"^۲ را می‌گذارد. در این گونه از رفتار، فرض بر آن است که سیاست‌گذاران واقعاً در پیش روی خود ماتریسی تشکیل نمی‌دهند که تمامی بدیل‌های قابل دسترس، ارزش دلایل له و علیه موجود برای هر یک و ارزیابی احتمالات مربوط به پیامدهای مورد انتظار را به آن‌ها نشان دهد، برعکس سایمون بر آن است که واحدهای تصمیم‌گیری تنها تا زمانی به ارزیابی متوالی بدیل‌های مختلف ادامه می‌دهند که به بدیلی که از حداقل میزان قابل قبول بودن برخوردار باشد، دست یابند. به عبارت دیگر افراد تا زمان یافتن راه‌حلی که بتوانند آن را به عنوان راه‌حلی به حد کافی رضایت‌بخش عملی سازند به رد کردن راه-حل‌های غیررضایت‌بخش ادامه می‌دهند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۲۹ و Simon, 1955).

۱. انتقادات هستی‌شناختی

انتقادات هستی‌شناختی بیش از هر چیز معطوف به تعریف مادی‌گرایانه از ماهیت انسان و عدم توجه به نقش باورها و ارزش‌های انسانی در تصمیم‌گیری است و به نظر می‌رسد الگوی بازیگر عقلانی از توجه به سایر ابعاد آدمی غفلت ورزیده است. به نظر تسلیمی این مدل تأکید اساسی بر ابعاد سخت‌افزاری و فرایندی دارد و با نگرش بر جنبه‌های مادی، کمی و اقتصادی تصمیم‌گیرنده را به نقش بلندمدت عوامل ملموس و محسوس در تصمیم و پیامدها توجه می‌دهد.^۳ (تسلیمی، ۱۳۷۸: ۸۶-۸۵)

1. Optimizing Behavior

2. Satisfying Behavior

۳. برخلاف "انسان اقتصادی" در نگاه عقلانی تصمیم‌گیری، نگاه اسلام بر تلقی "انسان فطری" از مفهوم انسان استوار است. انسان فطری کنش‌گری عاقل و خردمند است که عقلانی تصمیم‌گیری و رفتار می‌نماید. اما عقلانیت کنش‌گر فطری از عقلانیت ابزاری در نظریه انتخاب عقلانی متفاوت است. این تلقی از عقلانیت به عنوان مبنای تصمیم‌گیری کارگزاران سیاست خارجی دولت اسلامی مبتنی است بر تعیین و تعقیب اهداف و غایات شایسته و مطلوب (عقلانیت غایات)، موجه و سازگار با ارزش‌ها، هنجارهای مشروع و موازین اخلاقی (عقلانیت اخلاقی) - هنجاری - ارتباطی) و معطوف به اصول و ارزش‌های دینی (عقلانیت دینی)، از طریق به کارگیری کم‌هزینه‌ترین و آسان‌ترین ابزار و کوتاه‌ترین و کارآمدترین راه‌ها و شیوه‌های مشروع و مقبول (خرد ابزاری). بدین معنی در تلقی اسلامی از عقل تضادی بین عقل و دین وجود ندارد و نسبت این همانی بین عقل و شرع وجود دارد. در این مورد و همچنین در مورد الگوی تصمیم‌گیری در دولت اسلامی و جمهوری اسلامی بنگرید به: نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰، صص ۴۷-۹.

آمارتیا سن^۱ در نقد نگاه عقلانی به انسان در الگوی بازیگر عقلانی معتقد است: انسان اقتصادی خالص، هالویی اجتماعی بیش نیست. "سن" بر آن است که به جای عقل سودجو و بیشینه‌طلب، می‌باید مفهوم مضبوط‌تری از عقل عملی را نهاد که تعهدات را در مقام تصمیم‌گیری ملحوظ می‌دارد. این مفهوم از عقل، ادله غیرسودجویانه را نیز در بر می‌گیرد که اصول اخلاقی از جمله انصاف و حق‌شناسی و غمخواری برای دیگران از اهم آن‌ها هستند. به نظر "سن" در تحلیل رفتار فرد نسبت به کالاهای همگانی تعهدات اهمیت ویژه دارند و لذا وی بر آن است که برای درک صحیح حوزه‌های مختلف رفتار عقلانی انسان، می‌باید هم عزم بر بیشینه‌کردن فایده را منظور داشت و هم وفای به تعهدات را. به علاوه باید به تجربه معلوم کرد که در هر حوزه کدام عامل غالب است و کدام عامل مغلوب (لیتل به نقل از سن در Sen. 1982: p. 97-104). احتیاجات سن مبرهن می‌سازد که براساس ادله تجربی و تحلیلی متقن، بسیاری از رفتارهای واقعی آدمیان را نمی‌توان بر حسب انگیزه بیشینه‌کردن فایده تبیین نمود. از این مطلب می‌توان چنین نتیجه گرفت که یا آدمیان نوعاً عاقل نیستند و یا در تلقی استاندارد از عقلانیت خللی است. سن به راه دوم می‌رود و چاره کار را در این می‌بیند که مفهوم مضبوط‌تری از عقل عملی بنا کنیم که جا را بر تعهدات شخصی و سیاسی و اخلاقی، علاوه بر دغدغه‌های مادی و رفاهی باز کند. وی عقلانیت را بسی پیچیده‌تر از آن می‌داند که مدل ساده بیشینه‌کردن فایده افاده می‌کند و اصول اخلاقی و پایبندی به تعهدات را از ارکان عمده و ویژه آن برمی‌شمارد (لیتل، ۱۳۸۸: ۹۹).

لیتل در نقد الگوی بازیگر عقلانی می‌نویسد؛ این الگو البته فارغ از مناقشه نمانده است و پاره‌ای از عالمان علم‌الاجتماع معتقدند که این رویکرد در تجرید خصایص فرهنگی رفتار آدمی افراط کرده است و لذا از رفتار واقعی اجتماعی انسان به دور افتاده است (لیتل، ۱۳۸۸: ۶۴). برای مثال از نظر لیتل عالمان علم‌الاجتماع تفسیری طالب توصیفی "پرمایه"^۲ از رفتار انسان هستند. یعنی به دست دادن شرحی تفصیلی از هنجارها، ارزش‌ها، مجازها،^۳ مبانی فرهنگی، باورها و آداب دینی برای تبیین رفتار آدمی. همچنین اینان انتزاعی‌تر کردن اوصاف رفتار آدمی را مفیدتر به حال تبیین نمی‌دانند.

به نظر لیتل مفاد استدلال یاد شده این است که اصول ارزشی و اخلاقی را می‌باید به نحوی از انحا در مفهوم عقلانیت منظور کرد؛ چگونه؟ تحقیقات اخیر در

1. Amartya Sen.
2. Thick
3. Metaphors

فلسفه اخلاق، راه را قدری روشن می‌کند. بسیاری از فیلسوفان اخلاق حجت آورده‌اند که دایره عقلانیت عملی بسی گسترده‌تر است از عقلانیت تنک مایه اقتصادی. به همین دلیل است که "تامس نیگل"^۱ ادله فراوان می‌آورد تا ثابت کند که نوعدوستی از مقتضیات عقلانیت است، یعنی اغراض و منافع دیگران را به رسمیت شناختن و عملاً به آن‌ها حرمت نهادن. خودخواهی و خوددوستی را پایه تحلیل اختیار عاقلانه گرفتن نه واجب است و نه خردپسند. بلکه به عکس می‌توان بدون خوف از وقوع در ورطه تناقض چنین مبنایی را برگرفت که آدمیان اهداف متنوع دارند، از منافع تنگ شخصی گرفته تا منافع خانواده و گروه‌های بزرگ‌تر و لذا از میان شقوق مختلف، عملی را اختیار می‌کند که بهتر از بقیه خادم آن مجموعه منافع باشد (لیتل، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۹۹).

لیتل تلاش برخی از فیلسوفان برای گنجانیدن مفهوم "انصاف"^۲ در مفهوم تصمیم‌گیری سنجیده را نوعی تلاش برای برون رفت از مفهوم عقلانیت می‌داند و از کتاب نظریه‌ای در باب عدالت جان رالز، لب بیان وی را این‌گونه می‌نویسد؛ اگر عقلانیت فردی مستلزم سنجیدن شقوق مختلف عملی باشد، آن هم نه فقط بر پایه سود و زیانشان بلکه بر پایه منصفانه بودنشان، آنگاه است که ما به مفهومی مدون و مضبوط از عقلانیت رسیده‌ایم و همین مفهوم است که متضمن تقیید فرایند تصمیم‌گیری [به قیود ارزشی] است. برای منظور کردن اصول در تصمیم‌گیری‌ها، البته به فرایند تصمیم‌گیری مدون‌تر و سازمان‌یافته‌تری نیاز داریم. شخص تصمیم‌گیرنده در اینجا دسته‌ای از قیود عملی را با دسته‌ای از اهداف می‌آمیزد و لذا تصمیماتش تابعی خواهد بود از قیود اعمالی که به دنبال بیشینه کردن مطلوبند (لیتل، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۱). به نظر وی عقلانیت اقتصادی نظریه جامعی برای تحلیل ماهیت عقل عملی نیست چرا که پاره‌ای از وجوه مهم فرایند تصمیم‌گیری را که شهود وجدانی به اهمیت‌شان گواهی می‌دهد، در بر نمی‌گیرد (لیتل، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

گونه‌های دیگر از مدل انتخاب عقلانی

در سایه انتقادات روش‌شناختی و هستی‌شناختی که به مدل عقلانی در تصمیم‌گیری صورت گرفت، زمینه برای طرح گونه‌های تعدیل‌شده الگوی عقلانی تصمیم‌گیری فراهم شد. پیش از اشاره به گونه‌های تعدیل‌شده الگوی عقلانی تصمیم‌گیری ذکر این نکته لازم است که گروهی از نویسندگانی که به بررسی مدل‌های

1. Thomas Nagel
2. Fairness

تصمیم‌گیری پرداخته‌اند، مدل‌های زیر را تحت عناوین جداگانه مورد بررسی قرار داده‌اند،^۱ اما به نظر می‌رسد مبانی این مدل‌ها براساس مدل عقلانی تصمیم‌گیری قرار داده شده ولی با این تفاوت که سعی شده تا انتقادات وارده را نیز مورد لحاظ قرار دهد.

۱. مدل رضایت‌بخش

به اعتقاد هربرت سایمون این الگویی است که تصمیمات مدیریت در چارچوب آن گرفته می‌شود. براساس این الگو مدیر می‌داند که نمی‌تواند "مطلوبیت" حداکثر را از تصمیمات خود انتظار داشته باشد، مگر این که دارای یک هدف واحد مشخص و یا چند هدف سازگار با یکدیگر باشد. متأسفانه این وحدت و یا سازگاری هدف‌ها با یکدیگر غالباً میسر نیست. در ارزیابی کلی این الگوی تصمیم‌گیری، می‌توان گفت که مدیر براساس این الگو، به جای جستجوی مطلوبیت حداکثر رضایت‌بخشی، به جای شرایط مطمئن در شرایط نامطمئن، به جای عینیت عقلانی با ذهنیت عقلانی، به جای اطلاعات کامل با اطلاعات محدود و به جای تصور امکانات و منابع نامحدود در قلمرو امکانات و محدودیت‌های موجود به تصمیم‌گیری می‌پردازد. علاوه بر این‌ها، مدیریت در تصمیم‌گیری خود با عوامل محدودکننده روانی، سازمانی و محیطی روبرو است که کار تصمیم‌گیری را به‌ویژه در زمان حاضر، بیش از پیش با مشکل روبرو می‌سازد (Robbins, 1991: 103-104).

مدل تصمیم‌گیری رضایت‌بخش کوششی در جهت واقع‌بینانه‌کردن تصمیم‌گیری و احتراز از ایده‌آل‌گرایی غیرعملی فرآیند عقلانی تصمیم‌گیری است. واقع‌نگری این مدل در توجه به جنبه‌های مختلف تصمیم‌گیری آن را به صورت ابزار مفیدی برای تجزیه و تحلیل و انتخاب درآورده است. محدودیت منابع، زمان، اطلاعات و بینش مدیر در تصمیم‌گیری در اغلب موارد راه دیگری جز مدل رضایت‌بخش برای تصمیم‌گیری باقی نمی‌گذارد (الوانی، ۱۳۷۳: ۸۲).

برخلاف مدل کلاسیک تصمیم‌گیری [مدل عقلانیت جامع که در الگوی بازیگر خردمند فرض گرفته می‌شود] که در آن عقلانیت انسان جامع، کامل و نامحدود تلقی شده است، در مدل رفتاری تصمیم‌گیری "جیمز جی مارچ"^۲ و "هربرت سایمون"

۱. برای مثال بنگرید به: قوام، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و همچنین تسلیمی در کتاب تحلیل فرایندی خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری.

2. James G March

تعریف محدودتری از مفهوم عقلایی ارائه می‌دارند.^۱ این دو معتقدند که عقلانیت انسان محدود است و این محدودیت ناشی از محدودیت‌های ذهنی و شعوری انسان است ... مارچ و سایمون نتیجه می‌گیرند که اولاً، عقلانیت مطلق نیست و ثانیاً عقلانیت نمی‌تواند مستقل از شخص تصمیم‌گیرنده باشد. به عبارت دیگر مارچ و سایمون معتقدند عقلانیت مفهومی نسبی است و آنچه ممکن است در زمان و مکانی عقلایی باشد، الزاماً در زمان و مکانی دیگر عقلایی نیست و آنچه ممکن است برای یکی عقلایی باشد، الزاماً برای دیگری نیست (سعادت، ۱۳۷۲: ۲۷). باتوجه به این که بهره‌گیری از مدل عقلایی به سادگی امکان‌پذیر نیست، تصمیم‌گیرندگان با در نظر گرفتن محدودیت‌های موجود به تصمیم‌های رضایت‌بخش بسنده خواهند کرد... به عبارت دیگر به محض آنکه تصمیم‌گیرنده تشخیص دهد که یکی از انواع مختلف تصمیم، او را به هدف اصلی می‌رساند و همزمان برخی از نیازهای جنبی او را تأمین می‌کند، آن را از میان سایر شقوق برمی‌گزیند و از تلاش برای یافتن بهترین راه خودداری می‌کند (March and Simon, 1958, 132-140)

این الگوی تصمیم‌گیری که به‌وسیله هربرت سایمون مطرح شده دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

- انتخاب هدف و راه رسیدن به آن همیشه براساس یک الگوی ساده و قابل درک از دنیای واقعی صورت می‌گیرد نه براساس الگوهای پیچیده غیرقابل درک و انتزاعی.

۱. مدل رضایت‌بخش را باید بیش از هر کسی مدیون نظرات هربرت سایمون دانست. در دهه ۱۹۵۰ سایمون ثابت کرد که انسان به دلیل مواجهه با عدم قطعیت و نبود دسترسی به اطلاعات آینده، دارای محدودیت ادراکی است به گونه‌ای که نمی‌تواند بر طبق پیش‌بینی اقتصاد نئوکلاسیک، عاقلانه و منطقی تصمیم بگیرد. به نظر سایمون یک نفر نمی‌تواند ادعا کند که بهترین تصمیم را انتخاب کرده است. زیرا همیشه گزینه بهتری از آن چه ما در حال حاضر بهترین می‌دانیم وجود دارد. این گزینه یا اکنون وجود دارد یا در آینده به وجود می‌آید و در عوض فرد یا عامل اقتصادی در پی رضایت کافی است یعنی در ذهن خود یک سطح آرمانی تعریف شده دارد و اولین گزینه‌ای را که به این سطح برسد، انتخاب می‌کند. این گزینه انتخاب‌شده در واقع به اندازه کافی رضایت‌بخش است. در نهایت ما حداکثر می‌توانیم از یک زیرمجموعه از بهترین‌ها، بهترین را انتخاب کنیم.. به نظر سایمون آن کسی که در مقام تصمیم‌گیری است، به محض این که راه‌حلی بیابد که از آن طریق بتواند ضمن تأیید برخی از نیازمندی‌های تعیین‌شده به هدف اصلی‌اش برسد، آن راه‌حل را برمی‌گزیند و از جستجو برای یافتن بهترین راه‌حل دست می‌کشد. زیرا گاهی جستجو برای یافتن بهترین راه‌حل خود موجب ایجاد هزینه فرصت از دست‌رفته و یا تحمیل هزینه‌های اقتصادی خواهد شد. سایمون در دسامبر ۱۹۷۸ جایزه نوبل اقتصاد را به دلیل پیشگامی در مطالعات مربوط به فرایند تصمیم‌گیری در سازمان‌های اقتصادی دریافت کرد (در این مورد بنگرید به: مقاله هربرت سایمون متفکری نوآور در مجله بورس، آبان ۱۳۸۶).

- انتخاب راه همیشه از میان مجموعه محدودی از راه‌های ممکن صورت می‌گیرد نه همه راه‌های قابل تصور.

- تصمیم‌گیرنده فقط به برخی از نتایج آگاهی دارد نه همه نتایج ممکن.

- رفتار جستجوگر فرد در انتخاب هدف و راه، در اغلب موارد به فکر راه و نتیجه رضایت‌بخش است نه مطلوب‌جویی حداکثر.

- انتخاب یا تصمیم در چارچوب فکری و روانی، ارزشی و تجربی تصمیم‌گیرنده شکل می‌گیرد نه منحصراً در چارچوب واقعیت‌های جهان خارج. به عبارت دیگر واقعیت‌های جهان خارج آن‌گونه که در ذهن تصمیم‌گیرنده شکل می‌گیرد در کار تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد، نه آن‌طور که واقعاً هست.

- عدم رضایت از نتیجه یک تصمیم، ممکن است موجب جستجوی بیشتری برای یافتن راه‌های جدید شود و این جستجو که ممکن است با پایین آوردن معیار انتخاب نیز همراه باشد تا هنگام کسب رضایت براساس معیار تعیین‌شده ادامه خواهد داشت.

برعکس این حالت نیز ممکن است، یعنی اگر براساس یک معیار، توفیق در کار آسان به دست آید، تصمیم‌گیرنده ممکن است با بالا و پایین آوردن معیارهای انتخاب، جستجوی راه‌های جدید را تا رسیدن به نتیجه رضایت‌بخش در هر موقعیت دنبال خواهد نمود (مهدویان، ۱۳۶۹: ۶۰).

۲. مدل فزاینده^۱ (افزایشی)

این مدل را چارلز لیندبلوم به شکل صریح و منظم مطرح کرده است که از آن با عنوان مدل تصمیم‌گیری رویشی یا تدریجی نیز یاد می‌شود. اندرو هیوود^۲ از این الگو با عنوان افزاینده‌گرایی^۳ یاد می‌کند (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۷۳).

چارلز لیندبلوم مدل تصمیم‌گیری رویشی را به علت نواقص موجود در مدل عقلایی تصمیم‌گیری پیشنهاد می‌کند. همانند سایمون و مارچ، لیندبلوم نیز معتقد است که عقلانیت یعنی ظرفیت و قوه ذهنی و فکری انسان حد و مرز مشخص و محدودی دارد.

به علاوه گذشته از این که اطلاعاتی که مدیر براساس آن تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند، غالباً ناقص و جزئی از کل اطلاعاتی است که می‌باید در اختیار داشته

1. Incremental Model
2. Andrew Heywood
3. Incrementalism

باشد، اغلب حتی وقت کافی برای تجزیه و تحلیل دقیق و پردازش کامل همین اطلاعات محدود نیز وجود ندارد. بنابراین لیندبلوم نیز به این نتیجه می‌رسد که در اثر وجود این دو عامل یعنی عقلانیت و اطلاعات محدود، انسان نمی‌تواند در تصمیم‌گیری‌های خود عمیق باشد و نمی‌تواند تصمیماتی جامع و کافی اتخاذ نماید. لیندبلوم پیشنهاد می‌کند که راه رسیدن به یک جامعیت، تصمیم‌گیری گام به گام و اکتشافی است، یعنی در هر مرحله تصمیمی گرفته می‌شود که اگرچه بهترین تصمیم ممکن نیست، ولی تصمیمی است که می‌تواند فعلاً جوابگوی مسئله باشد.

هر تصمیم در هر مرحله با تصمیم قبلی مقایسه می‌شود و در صورت نیاز تغییرات ضروری به موضوع تصمیم‌گیری افزوده می‌شود. یعنی طی مراحل مختلف تصمیم‌گیری مرتباً مورد ارزیابی و تجدیدنظر قرار می‌گیرد. تصمیم‌گیری و سیاست-گذاری به این ترتیب نزدیکی تدریجی و تقریبی به یک هدف مطلوب را امکان‌پذیر می‌نماید (سعادت، ۱۳۷۲: ۸۳-۸۲ و Lindblom, 1959 و رحمان سرشت، ۱۳۸۳: ۳۱۱-۳۲۵).

لیندبلوم و همکارانش ضمن تجویز این مدل بر این باورند که در جهان دموکراسی و بوروکراسی امروز، غالباً همین مدل در تصمیم‌گیری‌های حکومتی به کار گرفته می‌شود. تصمیم‌گیرندگانی که چنین عمل می‌کنند، از تفحص و ارزیابی جامع درخصوص آلترناتیوهای ممکن دوری می‌جویند و دست به انتخاب استراتژی‌هایی می‌زنند که با وضع موجود اختلاف کم و محدودی دارند. به عبارت دیگر آن‌ها با مدنظر قرار دادن سیاست‌های قبلی یا فعلی با اندک تغییر، سیاست‌هایی را برمی‌گزینند که در رسیدن به هدف، یاریشان کند. به علاوه آن‌ها ابتدا ابزارها و امکانات موجود را لحاظ و سپس متناسب با آن، اهداف خویش را تعیین می‌کنند (خوشوقت، ۱۳۸۲: ۱۲۶ و David Bray Brooke and Charles. E. Lindblom, 1963: 93-94).

این مدل واجد خصوصیات مدل عقلایی است. علاوه بر آن در این مدل، منبع تصمیم‌گیرنده در هنگام تنظیم اهداف و راه‌حل‌های قابل اجرا با عواملی مواجه می‌شود که باید آن‌ها را نیز در تصمیم خود دخالت دهد. در مسائل دولتی معمولاً به دلیل تحرکات، تحولات، سیاست‌گذاری‌های داخلی، تغییرات هنجاری، آئینی و ارزشی، تصمیمات در معرض تغییرات افزایشی است، بدین معنا که در هر مقطع تصمیم‌گیری منبع تصمیم‌گیرنده تعدادی از اهداف مورد مطالعه را تنظیم می‌کند ولی در همین حین ممکن است اهدافی به اهداف مورد نظر اضافه شود، لذا مدیر باید پارامترهای تغییر یافته را مورد بررسی قرار دهد (تسلیمی، ۱۳۷۸: ۸۶).

الگوهای جایگزین

علاوه بر مدل‌های جرح و تعدیل شده در الگوی بازیگر خردمند به تدریج الگوهایی به عنوان جایگزین مطرح شدند. اگرچه هیچ یک از این الگوها نتوانستند همانند بازیگر خردمند نظریات تصمیم‌گیری را تحت‌الشعاع خود قرار دهند، اما هر یک سهم مهمی در پیشرفت مباحث مربوط به تصمیم‌گیری بر عهده داشتند. در این بخش به مهم‌ترین الگوهایی که به عنوان جایگزینی برای الگوی عقلانی پیشنهاد شده‌اند اشاره می‌کنیم.

۱. الگوی سیاست‌های دیوانی

الگوی سیاست‌های دیوانی از قدرت تصمیم‌گیری رهبران سیاسی که تاحدودی دارای استقلال عمل هستند، حکایت می‌کند. لزوماً رهبران سیاسی در رأس سازمان‌ها در مورد تصمیم‌گیری برای حل مسائل هم‌نظر نیستند و تصمیمات اتخاذ شده، ممکن است برآیندی از تصمیمات مختلف و یا پذیرش یک تصمیم از سوی سایر مقامات باشد. به نظر آلیسون رهبرانی که در رأس سازمان قرار می‌گیرند، گروهی پولادین نیستند، هر یک از افراد تا حدی متکی به عقیده خویش است و بازیگری است در مرکز یک بازی رقابت‌آمیز. نام بازی سیاست است. داد و ستدها و رقابت‌ها در طول مسیری تنظیم شده میان بازیگرانی که به حسب سلسله‌مراتب دارای مقاماتی در دولت هستند. رفتار دولت برطبق این الگو، نه به عنوان یک بازده سازمانی، بلکه به عنوان نتیجه بازی‌های داد و ستدی رقابت‌آمیز قابل فهم است (آلیسون، ۱۳۶۴: ۲۳۹).

این الگو برعکس الگوی بازیگر خردمند، یک الگوی حکومتی یا دیوان‌سالاری را تنها در یک بازیگر واحد خلاصه نمی‌کند، بلکه بازیگران بیشتری را به عنوان بازیگران بازی مورد تحلیل قرار می‌دهد، بازیگرانی که در یک استراتژی متمرکز نمی‌شوند، بلکه به خیلی از مسائل مختلف فوق ملی و داخلی به همان خوبی توجه دارند؛ بازیگرانی که در یک دوره محدود زمانی بازی نمی‌کنند، بلکه بیشتر طبق فرضیات گوناگون سازمانی و اهداف مشخصی عمل می‌کنند. بازیگرانی که تصمیمات حکومتی را نه به تنهایی بلکه به دنبال انتخاب چاره‌ای خردمندانه ولی از راه انتقاد و کنش و کوشش در مسیری که درست‌تر به نظرشان می‌آید، اتخاذ می‌کنند و این سیاست است (آلیسون، ۱۳۶۴: ۲۴۰-۲۳۹). رهبران سیاسی در سطوح بالای سازمان‌های اصلی قرار دارند. آن‌ها به مردانی که مقامات بالای سازمان‌ها را اشغال کرده‌اند می‌پیوندند تا به دایره بازیگران مرکزی شکل بدهند. آنان که به این دایره می‌پیوندند تا حدودی دارای استقلال هستند زیرا طیف مسائل سیاست خارجی که حکومت با آن مواجه است، بسیار وسیع می‌باشد و تصمیمات

باید به صورت عدم تمرکز درآمد و به هر یک از این بازیگران سهم قابل ملاحظه‌ای در این تصمیم‌گیری‌ها داده شود (آلیسون، ۱۳۶۴: ۲۴۰).

طبیعت مشکلات سیاست خارجی این است که مخالفت‌های اساسی در تصمیم‌گیری بر سر مسائل مهم میان افراد منطقی درباره چگونگی حل آن‌ها پیش آید. تجزیه و تحلیل‌ها، توصیه‌های متناقض به بار می‌آورد. مسئولیت‌های مجزا از هم که بر روی شانه‌های افراد متمایز سنگینی می‌کند، باعث افزایش اختلافات در دیدگاه‌ها و قضاوت‌های آنان می‌شود... یک انتخاب غلط ممکن است ویرانگری و مشکل جبران‌ناپذیری را سبب شود. بنابراین افراد مسئول مجبور به مبارزه‌اند تا حقیقتی را که آن‌ها درست می‌دانند بر کرسی بنشانند (آلیسون، ۱۳۶۴: ۲۴۰).

انسان‌ها در قدرت سهیم هستند، افراد درباره آنچه باید انجام پذیرد، اختلاف‌نظر دارند. مسائل در موضوعات مختلف است، چنین محیطی نیاز دارد که تصمیم‌گیری دولت و عملیات آن نتیجه روند سیاسی باشد. در این روند گاهی یک گروه خود را متعهد و موظف به پذیرش موفقیتی می‌داند که گروه‌های دیگر به عنوان چاره و راه‌حل مسئله در راه اقدام به آن مبارزه کرده‌اند. گروه‌های مختلف بیشتر به طور مساوی می‌کوشند نتیجه را به جهتی که می‌خواهند، بکشانند. چنین است که بهترین نتیجه یا برآیند به دست می‌آید. آمیزه‌ای از مناقشات برتری جویانه و قدرت‌طلبانه نامساوی افراد مختلف و جدا از آنچه هر فرد یا گروه در نظر دارد. در هر دو صورت آنچه مهره‌های شطرنج^۱ را به حرکت در می‌آورد به تنهایی و به سادگی پشتیبانی از یک عمل یا امور

۱. آلیسون سه الگوی موردنظر خود را با استعاره شطرنج به خوبی به تصویر می‌کشد؛ صحنه‌ای از یک بازی شطرنج را تصور کنید که ناظری که هیچ‌گونه اطلاعی از چگونگی حرکت مهره‌ها ندارد به آن نگاه می‌کند و تنها صفحه‌ای که حرکات بازی در آن صورت می‌گیرد را می‌بیند. در ابتدا بیشتر بینندگان این طور می‌پندارند که هر بازیکن مهره‌های خود را بر طبق برنامه‌ها و تاکتیک‌هایی که هدفش مات کردن حریف بازی است، جابه‌جا می‌کند. این شبیه همان پنداری است که در الگوی بازیگر خردمند مطرح است. ولی می‌توانیم الگوی حرکاتی را تصور کنیم که بعضی از بینندگان را پس از اینکه ناظر چندین بازی بودند به فرض الگوی سازمان راهبری کند؛ بازیکن شطرنج ممکن است تنها یک فرد نباشد بلکه پیوند ناهماهنگی باشد از سازمان‌های نیمه مستقل که هر کدام مهره‌های مربوط به خودش را طبق رویه‌های عملی استاندارد حرکت می‌دهد. به عنوان مثال فرض کنید که حرکت مجموعه‌های جداگانه مهره‌ها به نوبت و براساس یک جریان یکنواخت صورت می‌گیرد و رخ و شاه و فیل و پیاده‌هاشان به‌طور مرتب و طبق یک نقشه ثابت به جبهه مقابل حمله کنند. حال در نظر بگیرید که طرح بازی به ذهن یک بیننده فرض الگوی سیاست دیوانی را القا کند؛ چند بازیکن مشخص با هدف‌های معین ولی با نیروی مشترکی که روی مهره‌ها دارند، می‌توانند حرکت‌ها را به مثابه برآیند نیروهای متساوی مورد استفاده تعیین کنند. به عنوان مثال رخ سیاه ممکن است باعث کشته شدن اسب سیاه شود بدون آن که رخ سیاه بتواند به اندازه

عادی اداری سازمان‌های فعال نیست، بلکه قدرت و مهارت استدلال‌کنندگان موافق یا مخالف عملی است که مورد بحث قرار گرفته است (آلیسون، ۱۳۶۴: ۲۴۱).

۲. الگوی فرایند سازمانی

این الگو تصمیمات سازمان را حاصل برون‌دادهای سازمان‌هایی می‌داند که در امر تصمیم‌گیری نقش خاصی را بر عهده دارند. برخلاف سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، نقش سازمان‌ها در تصمیم‌گیری در علم مدیریت، رشد و گسترش چشمگیری یافته است. به نظر آلیسون، عده کمی از کارشناسان سیاست بین‌الملل درباره نظریه سازمان به مطالعه پرداخته‌اند و فقط در سال‌های اخیر نظریه‌پردازان سازمان آمده‌اند و سازمان‌ها را از دیدگاه تصمیم‌گیری بررسی کرده‌اند. تحقیقات رفتاری سازمان‌های سیاست خارجی از نقطه نظر مراکز تصمیم‌گیرنده، هنوز پیشرفت چندانی نکرده است. در مورد بنگاه‌های تجاری و سازمان‌های تصمیم‌گیرنده پیشرفت و مطالعات فراوانی به عمل آمده است و به همین دلیل است که آلیسون می‌نویسد؛ جهت اجتناب از موارد ناجور، بیشتر از اصطلاحات و مفاهیمی استفاده می‌شود که نظریه‌پردازان سازمان و اقتصاددانان آفریده‌اند (آلیسون، ۱۳۶۴: ۱۲۸-۱۲۷).

آلیسون این الگو را این‌گونه توضیح می‌دهد؛ دولت‌ها برای این که به حد کافی در برابر مشکلات آمادگی داشته باشند، از سازمان‌های وسیعی تشکیل شده‌اند که مسئولیت‌های اولیه برای انجام وظایف خاصی در بین آن‌ها تقسیم شده است. هر سازمانی برای یک دسته مخصوص از مسائل و مشکلات تشکیل شده که به صورت شبه مستقل در مورد این مشکلات عمل می‌کنند، ولی تعداد کمی از مسائل اختصاصاً و به تنهایی در حیطه قدرت یک سازمان قرار می‌گیرد، بنابراین رفتار دولت مربوط به هر مشکل مهم بر بازده مستقل چندین سازمان انعکاس دارد و تا اندازه‌ای به وسیله رهبر آن حکومت هماهنگ می‌شود. رهبران دولت‌ها می‌توانند اساساً مزاحم رفتار این سازمان‌ها بشوند، ولی نمی‌توانند اساساً بر رفتار آن‌ها نظارت کنند^۱ (آلیسون، ۱۳۶۴: ۱۲۵-۱۲۶). در مدل فرایند سازمانی، رفتار حکومت کمتر به عنوان انتخابی سنجیده و

اسب به تیم سیاه کمک کند، ولی همین رخ سیاه ممکن است به صورت محافظ اصلی شاه در آن طرف صفحه بازی کند (آلیسون، صص ۳۱-۳۰).

۱. در ارتباط با سازمان‌ها کسانی مثل "جیمز مارچ"، "بارنارد"، "روثلیز برگر"، "دیکسون" و "سایمون" مطالعاتی را انجام داده‌اند و بیشترین تلاش‌ها در این حوزه توسط مارچ و سایمون صورت گرفته است که در کتاب آن‌ها با عنوان "سازمان‌ها" منتشر شده است. انگیزه سایمون که برنده جایزه نوبل اقتصاد هم شد، این بود که اساس خصوصیات ساخت سازمانی و وظایف آن‌ها را از جنبه حل مشکلات انسان‌ها و انتخاب خردمندانه دریابد.

بیشتر به عنوان برون‌دادهای مستقل چندین سازمان بزرگ در نظر گرفته می‌شود که رهبران حکومت‌ها تنها تا حدودی آن‌ها را هماهنگ می‌کنند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۳۱).

در این الگو تحلیل‌گر به دنبال پاسخ‌دهی به سوالات زیر است؛

- حکومت شامل چه سازمان‌ها و اجزای سازمانی است؟

- کدام سازمان‌ها به طور سنتی به حل چنین مشکلاتی می‌پردازند؟ و میزان

نفوذشان تا چه اندازه است؟

- این سازمان‌ها چه دستورالعمل‌ها، برنامه‌ها و روش‌های عملیاتی

استانداردشده‌ای دارند تا از آن‌ها اطلاعات مربوط به مشکل را به دست بیاورند و آن‌ها را

در لحظه‌های تصمیم‌گیری گوناگون دولت به کار گیرند؟

- این سازمان‌ها چه دستورالعمل‌ها، برنامه‌ها و روش‌های عملیاتی

استانداردشده‌ای دارند تا آن‌ها را برای پیدایش راه‌حل‌های مربوط به چنین مشکلی به

کار گیرند؟

- این سازمان‌ها چه دستورالعمل‌ها، برنامه‌ها و روش‌های عملیاتی

استانداردشده‌ای دارند تا آن‌ها را برای تکمیل راه‌حل‌های دوره‌های عمل به کار گیرند؟

(آلیسون، ۱۳۶۴: ۴۱۵-۴۱۴).

در الگوی سازمانی بر نهادهای قانونی و رسمی موجود در جامعه تأکید می‌شود

و تصمیم‌گیری وظیفه این سازمان‌ها تلقی می‌شود و برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر

سیاست‌ها باید به قوانین اساسی و مقررات مدون هر کشور مراجعه کرد (الوانی، ۱۳۷۷:

۱۰۳-۱۰۴).

۳. نظریه سبیرنتیک تصمیم^۱

سبیرنتیک^۲ را نخستین بار نوربرت وینر^۳ معرفی کرد. وی پدر علم سبیرنتیک لقب

گرفته است. او این نظریه را در سال ۱۹۴۸ مطرح کرد. از دیدگاه وی سبیرنتیک دانشی

است که از دستگاه‌های خود تنظیم‌کننده و مفاهیم هدایت و تنظیم بحث می‌کند و نوع

1. The Cybernetic Theory of Decision

۲. نوربرت وینر در سال ۱۹۴۸م. از کلمه سبیرنتیک به معنی علم بررسی مهار و ارتباطات در حیوان و ماشین

استفاده کرد. اما امروزه تعریف کلمه گسترش یافته و شامل مطالعه رایانه‌ای‌سازی، ارتباطات و کنترل در انسان‌ها،

ماشین‌ها و جامعه می‌شود. جامعه سبیرنتیکی جامعه‌ای است که در آن الگوی پردازش و انتقال اطلاعات نقش

فزاینده‌ای را بازی می‌کند.

3. Norbert Wiener

پیشرفته نظریه سیستم‌ها محسوب می‌شود. وینر، سیبرنتیک را علم ارتباطات مؤثر در انسان و ماشین تعریف می‌کند. پیچیدگی، پویایی، احتمال‌گرا بودن (عدم قطعیت)، وابستگی به یکدیگر مهم‌ترین اصول سیبرنتیک هستند (Arbib, 1984:1).

جان استاین برونر^۱ به جای قالب فکری سنتی - بازیگر خردمند - قالب فکری سیبرنتیک را به عنوان بنیان نظریه‌ها و مدل‌های تصمیم‌گیری پیشنهاد کرده است، زیرا قالب نخست، تمامی پدیده‌های مشهود تصمیم‌گیری را تبیین نمی‌کند. او تردید دارد که در حالت عادی انسان‌ها مطابق فرضیه انتخاب عقلانی برای تحلیل مسائل پیچیده از طریق شکستن آن‌ها به تمامی اجزای منطقی‌شان تلاش کنند یا به تمامی اطلاعات دسترسی داشته و تمامی محاسبات را به‌ویژه در رابطه با سبک و سنگین کردن ارزش‌ها انجام دهند. او بحث خود را با چند مثال کم و بیش آشنا از تصمیمات سیبرنتیک ساده شروع می‌کند. او در مثالی یادآور می‌شود که تنیس‌بازان مجرب، تصمیم‌گیری‌های سیبرنتیکی هستند. آن‌ها هر بار که به قصد زدن توپ با راکت حرکت می‌کنند، یک الگوی واکنشی - روان حرکتی را از میان هزاران الگوی ممکن انتخاب می‌کنند و این کار را بدون انجام محاسبات ریاضی در مورد سرعت و زاویه پرتاب توپی که از روبرو می‌آید، نقطه دقیق رسیدن به توپ، نوع ضربه‌ای که می‌خواهند به توپ بزنند و نقطه‌ای که میل دارند توپ در زمین حریف بنشیند، انجام می‌دهند.^۲ به عبارت دیگر، تصمیم‌گیرنده سیبرنتیکی از طریق حذف تنوع، چشم‌پوشی از محاسبات پیچیده در مورد محیط و دنبال کردن تعدادی متغیر بازخوران ساده که موجب تعدیل رفتار می‌شوند، با موقعیت‌هایی کار دارد که ما آن‌ها را ساده می‌خوانیم. ولی با این حال از پیچیدگی‌های خاص خود برخوردارند. تصمیم‌گیرندگان سیبرنتیکی ضمن اعتقاد به ساده‌بودن فرایند تصمیم‌گیری سعی در به حداقل رساندن محاسبات ریاضی و ارزشی دارند که باید اجرا

1. John D. Stein Bruner

۲. نقیب‌زاده برای توضیح بهتر الگوی سیبرنتیک مثال زیردریایی را می‌زند. فرض کنید شما در حال هدایت زیردریایی هستید و جزده‌ها چراغ علامت‌زن و عقربه چیز دیگری در برابر شما نیست و شما از طریق همین عقربه‌ها باید جهت و وضعیت سفینه را تشخیص داده و آن را هدایت کنید... این نظریه کاملاً فنی بوده و تحت‌تأثیر فضای علم‌گرایی و علم‌زدگی بعد از جنگ جهانی دوم مورد توجه جدی قرار گرفت. از این نگاه رفتار دولت‌ها به صورت واکنشی بی‌اراده که گویی در برابر یک حرکت خاصی واکنش خاص هم نشان می‌دهند، مورد توجه قرار گرفت. آنچه در این نظریه مهم است، اطلاعات است. بازیگر و تصمیم‌گیرنده باید اطلاع دقیق و درست از پیرامون خود داشته باشند تا بتوانند بر پایه تصمیمات درونی از خود واکنش نشان دهند. وی در نقد سیبرنتیک می‌نویسد این الگو در همه زمینه‌ها به‌ویژه در مسائل پیچیده و مسائل عقیدتی و حیثیتی و غیره پاسخ‌گو و کافی نیست.

کنند. آن‌ها هیچ نیازی به محاسبه نتایج محتمل که در هر حال انجامش توسط ایشان بعید است، نمی‌بینند. از نظر آن‌ها، سلسله رفتارهای تصمیم‌گیری کمتر به تحلیل فکری مسئله مورد بررسی و بیشتر به تجربه گذشته‌ای مربوط است که زاینده رویکردی تقریباً شهودی در مورد حل مسائل است.

استاین برونر در پاسخ به این سؤال که پیچیدگی‌های به مراتب بیشتر تصمیمات در عرصه‌های سیاست خارجی و دفاع، اعتبار قالب فکری سیبرنتیکی را زیر سؤال نمی‌برد؟ عقیده دارد که مدل سیبرنتیکی را در مورد تصمیمات پیچیده هم می‌توان به کار برد. براساس تعریف او تصمیمات بسیار پیچیده تصمیماتی هستند که دو یا چند ارزش را متأثر می‌سازند، در آن‌ها رابطه داد و دهشی میان ارزش‌ها وجود دارد، عدم قطعیت حاکم است و قدرت تصمیم‌گیری میان تعدادی بازیگر منفرد و یا واحد سازمانی تقسیم شده است. او تصدیق می‌کند که پیچیدگی‌های بیشتر متضمن تنوع بیشتر است و تحت شرایط پیچیدگی، تصمیم‌گیرنده اگر خواهان حفظ قدرت سازگاری خویش است سیاهه ماهرانه‌تر و کامل‌تری از پاسخ‌ها را داشته باشد. این مسئله با افزایش تعداد تصمیم‌گیرندگان در داخل یک جمع حل می‌شود. مسائل پیچیده به وسیله تمام اعضای گروه تصمیم‌گیری مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌گیرد، در عوض این مسائل به تعداد زیادی مسئله که هر یک دارای ابعاد محدودی هستند، تقسیم شده و هر یک به وسیله تصمیم‌گیرنده یا واحد مجزایی حل و فصل می‌شود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۳۶). همچنین در ارتباط با نظریه سیبرنتیکی تصمیم‌بگیرید به: (Stein Bruner, 1974: 47-69).

۴. الگوی تصمیم‌گیری شهودی و شهودی چندوجهی

تصمیم‌گیری شهودی فرآیندی ناخودآگاه است که در سایه تجربه‌های استنتاج شده به دست می‌آید در این شیوه تصمیم‌گیری فرد تصمیم‌گیرنده منطق روشنی در رابطه با درست بودن تصمیم خود ندارد، بلکه با تکیه بر بینش و فراست درونی خود آن چیزی را که فکر می‌کند درست است، انجام می‌دهد (در این مورد بنگرید به: (Patton, 2003: 989).

افرادی که از سبک تصمیم‌گیری شهودی برخوردارند، کاملاً تجزیه و تحلیل بخردانه مسئله را رد نمی‌کنند، بلکه معتقدند در برخی شرایط نظیر هنگام مواجهه با یک بحران، در شرایط عدم اطمینان و زمانی که با حجم عظیمی از اطلاعات پردازش نشده، مواجه می‌شوند و در شرایطی که به علت ماهیت پیچیده مسئله و بحرانی بودن شرایط امکان جمع‌آوری تمامی اطلاعات موجود پیرامون موضوع تصمیم‌گیری و بررسی

دقیق و سیستماتیک این اطلاعات وجود ندارد، شهود و فراست درونی به کمک افراد آمده و در انتخاب تصمیم مناسب می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند (هادی‌زاده مقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

سه منبع مهم شهود و بینش درونی در این سبک تصمیم‌گیری وجود دارد.
 الف) پاسخ‌های ذاتی - فطری: پاسخ‌های ذاتی از ضمیر ناخودآگاه انسان نشأت گرفته، غیر قابل آموزش بوده و به طور غریزی از بدو تولد همراه انسان می‌باشند.
 ب) تجارب عمومی: این منبع شهود انسان‌ها را آموخته‌ها و تجارب فرا گرفته شده طی جریانات و موقعیت‌های گذشته تشکیل می‌دهند.
 ج) آموزش‌های متمرکز: این آموزش‌ها در راستای کاهش وابستگی فرد به تحلیل‌های کاملاً بخردانه در شرایط مبهم و ناشناخته و بهبود توانمندی‌های شهودی می‌باشد (Spicer and Smith, 2005: 137-138).

اما مدل تصمیم‌گیری "شهودی چندوجهی"^۱، ترکیبی از مکاتب شناختی و عقلانی است و یک فرایند دو مرحله‌ای است: در مرحله اول تصمیم‌گیر، گزینه‌های از پیش تعیین‌شده را با استفاده از میان‌برهای شناختی کاهش می‌دهد. در گام بعدی رویکرد عقلانی در مورد انتخاب گزینه‌های باقی‌مانده به کار گرفته می‌شود و به این ترتیب تصمیم‌دارای دو جزء خواهد بود. این نوع تصمیم‌گیری در واقع ابتکاری است که در آن تصمیم‌گیر محیط خود را در مواجهه با استرس‌ها و محدودیت‌ها، با استفاده از تصمیم‌گیری در دو مرحله راحت می‌کند.... این تئوری پلی بین چشم‌انداز عقلانی و شناختی است. این تئوری قابل استفاده در تصمیمات فردی رهبران، تصمیمات گروهی، تصمیمات زنجیره‌ای و تصمیمات استراتژیک است. فرض کلیدی این تئوری در این است که زمانی که رهبران قصد تصمیم‌گیری را دارند، بیش از یک استراتژی تصمیم را به کار می‌گیرند (Mintz, 1997).

این رویکرد ماحصل کنفرانس تحقیقاتی بود که در دانشگاه A & M تگزاس برگزار شد و سعی در ترکیب مکاتب تحلیل سیاست خارجی و مطالعات مربوط به جنگ بود. هدف کنفرانس بررسی شکاف بین مدل انتخاب عقلانی و دورنماهای فرایندهای شناختی به عنوان شالوده‌های توصیف و تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی در مورد جنگ و صلح بود (برای مطالعه بیشتر در ارتباط با مقالات ارائه شده در این کنفرانس و

۱. Poliheuristic این واژه به معنای چند راه میان‌بر است که سازوکارهای معرفتی را در اختیار تصمیم‌گیران برای ساده نمودن تصمیم‌های پیچیده در سیاست خارجی قرار می‌دهد (Mintz, 1997: P. 554).

همچنین مباحث مربوط به منازعه بین مکاتب شناختی و عقلانی بنگرید به: (Geva and Alex Mintz, 1997 and Walker, 1998).

زمینه اصلی این تئوری دو رشته علوم سیاسی و روان‌شناختی معرفتی است که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را به عهده دارند. از روان‌شناختی معرفتی، عناصر کلیدی مانند این سؤال که چگونه تصمیم‌گیران یک راه‌حل را با توجه به عنصر زمان، محدودیت‌های متعدد، نامعلومی، ریسک و پیچیدگی‌های شغلی انتخاب و یا رد می‌نمایند، مطمح نظر این تئوری قرار گرفته است. از رشته علوم سیاسی عناصری سیاسی مانند چه کسی برنده و یا بازنده از لحاظ سیاسی است و پیامدهای سیاسی تصمیم مدنظر قرار می‌گیرد (ملکی، ۱۳۸۹: ۱۹).

منطق اصلی در تئوری شهودی چندوجهی این است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران سیاست خارجی از استراتژی‌های متعدد تصمیم‌گیری از جمله استراتژی‌های بهینه (و نه همیشه بهینه) در زمان تصمیم‌گیری استفاده می‌نمایند. یک استراتژی تصمیم، مجموعه‌ای از شیوه‌ها و رویه‌هاست که تصمیم‌گیر را درگیر انتخاب میان راه‌حل‌های متعدد نموده و همچنین قاعده تصمیم که حکم می‌نماید که چگونه نتایج انتخاب فوق‌الذکر را در ایجاد تصمیم واقعی به کار برد (Beach and Mitchell, 1978: 439-440).

تئوری شهودی چندوجهی ادعا می‌نماید که سیاست‌گذاران پروسه‌ای دو مرحله‌ای را به کار می‌برند: بررسی مقدماتی میان راه‌حل‌های در دسترس و انتخاب بهترین راه‌حل از میان فهرست نتایج مرحله اول در جهت کمینه نمودن ریسک و بیشینه نمودن سود.

در مرحله اول، بررسی نه چندان کامل از راه‌حل‌ها؛ ما را به فهرستی از راه‌حل‌های باقی‌مانده می‌رساند که لزوماً به معنای بررسی و تحلیل تمامی راه‌حل‌ها و گزینه‌ها نیست. در اغلب موارد، تصمیمات سیاست خارجی بر مبنای توافق و یا رد راه‌حلهایی براساس یک یا معدود معیارهایی صورت می‌گیرد. مرحله دوم، شامل دخالت دادن قاعده تصمیم برای انتخاب یک راه‌حل از میان فهرست راه‌حل‌های باقی‌مانده است. بنابراین طبیعی است که در طول این فرآیند، تصمیم‌گیران استراتژی خود را دائماً تغییر داده و یا از تلفیقی از استراتژی‌های تصمیم‌گیری استفاده نمایند. نکته اینجاست که در طول پروسه تصمیم‌گیری روش‌ها و قواعد نیز ثابت نبوده و بسته به عوامل دخیل، میدان تصمیم، اهداف تصمیم‌گیر و دیگر قیود، تغییر می‌نماید (Mintz, 1997: 554-555).

نتیجه‌گیری

امروزه مطالعات مربوط به الگوهای تصمیم‌گیری از حالت سنتی خود خارج شده و در اشکال جدید دنبال می‌شوند. الگوهای تصمیم‌گیری - اعم از الگوی عقلانی، نظریات سازمان، سیاست‌های دیوانی، سایبرنتیک و تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی - به چند دلیل امروزه مورد انتقادات اساسی هستند و کمتر قادر به تبیین چرایی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند.

نخست این که، امروزه تحقیقات صورت گرفته در علم عصب‌شناسی و روان‌شناسی شناخت تحول اساسی در الگوهای تصمیم‌گیری به وجود آورده‌اند که از جمله مهم‌ترین این نتایج، می‌توان به گریز انسان‌ها از معادلات پیچیده و محاسبات شدید و نقش هزینه‌های بالا در گردآوری اطلاعات، فشار و استرس زمانی، ابهام و مشکلات در یادآوری، سوءتفاهمات، ساختار سازمانی و دیگر فاکتورهای مؤثر بر تصمیم‌گیری یاد کرد، و از طرف دیگر علم اعصاب هم به نقش احساسات و عواطف در تصمیم‌گیری تأکید دارند.

دوم و مهم‌تر این که الگوهای تصمیم‌گیری از توجه به عوامل محیطی و سیستم باورها و ارزش‌های داخلی جوامع غفلت ورزیده‌اند. سیستم باورها و ارزش‌ها و اعتقادات نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوی تصمیم‌گیری دارند و این مسئله زمانی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند که دایره ارزش‌ها فراتر از اعتقادات شخصی تصمیم‌گیر، با ماهیت نظام سیاسی گره خورده باشد. به نظر می‌رسد آینده الگوهای تصمیم‌گیری در گرو توجه به نقش عوامل محیطی و داخلی خواهد بود.

منابع

۱. استونر، جیمز و دیگران (۱۳۷۹)، مدیریت، ترجمه: علی پارسیان و سیدمحمد اعرابی، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲. اسنایدر، ریچارد و دیگران (۱۳۸۹)، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه: محمدجعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام، تهران: میزان.
۳. آلیسون، گراهام تی (۱۳۶۴)، شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی؛ تفسیری بر بحران موشکی کوبا، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. الوانی، سید مهدی (۱۳۷۳)، تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولتی، تهران: سمت.
۵. ایزدی، بیژن (۱۳۷۷)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۶. بهزادی، حمید، "عوامل مؤثر در تعیین اهداف ملی در سیاست خارجی؛ تصمیم‌گیری در سیاست خارجی"، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۳۵۰).
۷. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرهنگ گفتمان.
۸. تسلیمی، محمدسعید (۱۳۷۸)، تحلیل فرایندی خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری، تهران: سمت.
۹. جلالی بارنجی، محمدرضا، "تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی ایران براساس مدل پیش‌تئوری روزنا"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۸۸).
۱۰. خوشوقت، محمدحسین (۱۳۸۲)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، "نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، (۱۳۹۰).
۱۳. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۸)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ پنجم، تهران: قومس.
۱۴. رحمانی‌سرشت، حسین (تألیف و ترجمه) (۱۳۸۳)، مدیریت راهبردی در اندیشه نظریه‌پردازان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۵. رضائیان، علی (۱۳۷۱)، اصول مدیریت، چاپ سوم، تهران: سمت.
۱۶. رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۷. سعادت، اسفندیار (۱۳۷۲)، فرایند تصمیم‌گیری در سازمان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴)، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی‌شده: مناسبت و کارآمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. شهرآبادی، ابوالفضل و ندا بشیری، "هربرت سایمون متفکری نوآور" مجله اقتصاد، بورس و اوراق بهادار، شماره ۶۸، (۱۳۸۶).
۲۰. صادق پور، ابوالفضل، "نظریه عمومی تصمیم‌گیری"، نشریه مدیریت امروز، دوره پنجم، شماره ۳، (۱۳۵۳).
۲۱. عباس‌زادگان، حیدر (۱۳۸۳)، "تصمیم‌گیری در مدیریت"، برزگر، شماره ۲۳.
۲۲. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

۲۳. لیتل، دانیل (۱۳۸۸)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه: عبدالکریم سروش، چاپ پنجم، تهران: نشر صراط.
۲۴. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل، تهران: دادگستر.
۲۵. ملکی، عباس (۱۳۸۹)، به کارگیری مدل‌های جدید در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، قابل دسترسی در سایت: <http://strategicreview.org>
۲۶. مهدویان، اکبر، "تصمیم‌گیری در مدیریت"، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۱۱، (۱۳۶۹).
۲۷. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران (چالش‌ها، آسیب‌ها و راهکارها) تهران: دفتر گسترش علم.
۲۸. هادی‌زاده مقدم، اکرم، "بررسی رابطه بین سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری مدیران در سازمان‌های دولتی"، مجله مدیریت دولتی، دوره ۱، شماره ۱، (۱۳۸۷).
۲۹. هیل، کریستوفر (۱۳۸۷)، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۰. هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

31. Arbib, A.M. (1984), Computers and the Cybernetic Society. New York: Academic Press.
32. Beach, Lee Roy, & Terrence Mitchell, "A Contingency Model for the Selection of Decision Strategies"; Academy of Management Review; No.3. (1978).
33. Bray Brooke, David and Charles E, Lindblom (1963), A Strategy of Decision; Policy Evaluation as a Social Process, London; the Free Press of Glencoe.
34. Decision-making on War and Peace: The Cognitive-Rational Debate. Edited by (Geva and Alex Mintz. Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1997. 257
35. Jervis, Robert (1976), Perception and Misperception in International Politics. Princeton, NJ: Princeton University Press.
36. Lindblom, Charles, the Science of Muddling Through: Public Administration Review. Vol. 19, No. 2, (1959).
37. March, James and Herbert Simon (1958). Organization; N. Y. John Wiley and Sons.
38. Mintz, Alex and Karl De Rouen Jr. (2010), Understanding Foreign Policy Decision Making, Cambridge University Press
39. Mintz, Alex and Nehemiah Geva (1997), Poliheuristic Theory of Foreign Policy Decision Making, in N. Geva and Mintz. Decision Making on War and Peace, Boulder, Co: Lynn Rienner
40. Patton, John R (2003), "Intuition in Decisions", Journal of Management Decision, The Current Issue and full text archive of this Journal is available at www.emeraldinsight.com/0025-1747.htm.
41. Robbins, P. Stephan (1991), Organization Theory, Prentice Hall.

42. Sen., Amartya (1982), Choice, Welfare and Measurement. Cambridge Mass: MIT Press.
43. Simon, Herbert A., "A Behavioral Model of Rational Choice" Quarterly Journal of Economics, (1955).
44. Snyder, Richard and H.W. Bruck and Burton Spain, Eds. (1963), Foreign Policy Decision- Making. New York: The Free Press.
45. Spicer, David P. & Sadler-Smith, Eugene, "An Examination of the General Decision Making Style", Journal of Managerial Psychology, Vol.20, No 2, (2005).
46. Stein Bruner, John (1974), the Cybernetic Theory of Decision. New Dimension of Political Analysis, Princeton, Princeton University Press.
47. Stein, Janice Gross (2005), Foreign Policy Decision- Making: Rational, Psychological, and Neurological Models, see in:
www.oup.com/uk/orc/bin/9780199215294/smith_ch06.pdf
48. Models of Foreign Policy Decisions: Rivals or Partners? Review by Stephen G. Walker. 1998. Mershon International Studies Review.

